

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم در برای آن خط عام را دیروز توضیح دادیم. که این قدر توضیحش طولانی شد از مطلب خارج شدیم.

عرض کردیم انصافاً از مجموعه سیره اهل بیت (ع) چون عمل مسلحانه و مقاطعه کلی به این معنا با نظام‌های حاکم، نظام که نبوده، همان بل بشویی که اسمش نظام بوده، با آن بلبشوی حاکم نداشتند، اثبات اینکه بگوییم هر نحوه پولی از آنها مشکل است.

یکی هم، دو تا مسئله را یعنی علمای ما آوردند. یکی مسئله قبول ولایت و رفتن در ولایت آنها؛ یکی مسئله اخذ جوایز آنها. طبعاً عطاء هم بوده است.

آن وقت روایات دیگر هم که ما داریم معامله با اموال مالیات‌هایی که آنها می‌گرفتند. این هم شبیه همین مسئله، اما این در آنها چون پول بوده، جایزه پول نبوده، یعنی جایزه بلاعوض بوده است. فرض کنید حاکم برای این آقا یک مقداری پول این را اصطلاحاً جایزه می‌گفتند. عطاء هم در حقیقت آن سهمی بوده که، مثل همین یارانه نقدی فرض کنید، عطاء بنا بوده که مثلاً به مسلمانان این قدر داده بشود. حالا آن دستگاه ظالم می‌آمده پرداخت می‌کرده. به اصطلاح ما آنجا یک حکم نفس امری هم داشته، یک حکم وضعی داشته، و آن اینکه این خراج مال عامه مسلمانان است.

لذا در بعضی از روایات دارد آن لک فی بیت المال اکثر من هذا، حق افراد در بیت المال... نهایتش شخص ظالم حق را به او داده است. عطاء معنایش این است. اما در جوایز بالاتر از این است. این چیزی نبوده که من حق در بیت المال داشته باشم. این سلطان جائز به همان جور خودش، این پول سنگین را به من داده است. فرض کنید ده میلیون تومان به من داده است. یک دفعه اینکه عامه مسلمان‌ها هر جایی در منطقه مثلاً خراسان منطقه خودش، مثلاً عراق منطقه خودش، حجاز منطقه خودش، این طور تعبیر می‌کردند. حجاز بوده، عراق بوده، بالای عراق که الان شمال عراق می‌گویند جزیره بوده، بعد از جزیره شام بوده است. شامل شامل تقریباً همین سوریه و اردن و فلسطین و لبنان امروز. شام در اصطلاح آن زمان این بوده است.

این طرف مثلاً خراسان بوده، بین خراسان منطقه ری بوده، قبلش منطقه جبل بوده، اینها اصطلاحاتی بوده که در جغرافیای آن زمان به کار می‌بردند. جبل همین منطقه ما، قم و اصفهان و اینها، مرادشان از جبل منطقه به اصطلاح زاگرس، دامنه شرقی زاگرس که ما هستیم،

جبل می گفتند. از زاگرس که می رفت پایین که می رفت به قصر شیرین و به اصطلاح همین جایی که الان هست، عراق عرب می گفتند. بعدها اینجا را عراق عجم، عراق عرب.

حالا به هر حال مناطق مختلف بوده و طبق خراج ها... این خراج ها، خراج هایی بودند که به اصطلاح جمع می شده، طبق ضوابط همان زمان که الان نمی خواهم وارد بحث بشوم.

پس این یک به اصطلاح حدی داشته، یعنی یک امر وضعی بوده، هر کسی مثلا الان می گویند یارانه نقدی فرض کنید پنجاه هزار تومان، این در بیت المال یک حق این طوری داشته که عرض کردیم کیفیت تقسیمش و اینها را صحبت کردیم.

آن وقت گرفتن این عطاء فقط نکته اش این است که از دست ظالم است.

امام (ع) می خواهند بفرمایند که نه، جانب حقش را نگاه بکن، واقعی اش را نگاه بکن. جانب وضعی را نگاه کنید. و آن جانب وضعی این است که این حق شماست، بیت المال است، به شما به دست یک ظالم برسد، خب برسد، او نمی تواند که این مال را حرام بکند. اما مسئله خراج این جور، مسئله جایزه این طور نبود. فرض کنید اگر عطاء ایشان بود ماهی مثلا صد درهم، دویست درهم عطاء ایشان بود یا سالی، اما مسئله جایزه یک دفعه صد هزار درهم، دویست هزار درهم، در یک روایت همین که می خوانیم بعد که مثلا معاویه برای امام حسین (ع) عطائی که می فرستاد، جایزه ای که می فرستاد یک میلیون درهم، این غیر طبیعی است. این شبهه دارد. چون نظام، نظام فاسدی است، این هم بیت المال است، این می آید از بیت المال یک میلیون درهم می خواهد به عنوان جایزه، دقت کردید؟

لذا بحث قبول ولایت محل اشکال است چون سلطه فاسد است. بحث عطاء خیلی محل اشکال نبود چون حکم وضعی داشت. بحث جایزه محل اشکال بود چون امر غیر طبیعی بود. پولی که مال بیت المال است یک دفعه یک میلیون درهمش را در این روایتی در کتاب احتجاج آمده، می گوید معاویه گاهی برای حضرت سیدالشهداء (ع) یک میلیون درهم به عنوان جایزه می فرستاد. این محل اشکال است.

س: برای امام (ع) که اشکال ندارد که

ج: بله برای امام معصوم (ع) که او اصلا فوق این حرفهاست که بخواهیم حرف بزنیم.

اما عرض کردم یک بحث این است که حالا غیر از آن اشکال اصلاً امام معصوم (ع) این کار را کردند یا نه؟ عرض کردیم مجموعه روایاتی که در میراث‌های ما آمده همه به لحاظ سند مشکل دارد. بهترینشان همان روایت یحیی بن ابی العلاء بود، این بهترینشان بود که آن هم مشکل سندی داشت.

دقت بکنید. ما در یحیی بن ابی العلاء دوسه روز شما را معطل کردیم، هدفمان یک نکته بود، نمی‌دانم روشن شد؟ که بگوییم بابا کلیه روایاتی که می‌گوید ائمه ما مخصوصاً امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مخصوصاً از معاویه، چون معاویه بعد از اینکه صلح با امام حسن (ع) کرد رسماً آمد به کوفه و اعلام کرد تمام آن شرایطی که امام حسن (ع) تحت قدمین هاتین، زیر پای من له، هیچی از آن را قبول نداریم. خب ما باشیم و طبق قاعده، چون با صلح سرکار آمد، اصلاً فاقد مشروعیت است، طبق قواعد. حالا کاری نداریم به آن جهتی که ما می‌دانیم. آن جهاتی که خاص شیعه است. لذا مثلاً بیعت گرفتنش برای یزید هم فاقد مشروعیت است. لذا بیعت مردم کوفه با سید الشهداء (ع) این مشروعیت دارد، چون دیروز یکی از آقایان سوال کرد، اصلاً این مشروعیت دارد، آنها فاقد مشروعیت هستند، مخصوصاً در شروط هم این بود که ولی عهد معین نکند. پس هم با به هم زدن شروط در حقیقت بیعت او درست نیست، او اصلاً فاقد مشروعیت است، کاری ندارم به شرایط غیبی قصه سید الشهداء (ع) و بیعت یزید هم فاقد مشروعیت است، در صورتی که بیعت اهل کوفه با سید الشهداء (ع) فاقد مشروعیت نیست.

س: آخر یکی از مفاد صلح نامه هم این بوده که یک مقداری پول هم در سال به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بدهد دیگر
ج: حالا آن مفاد صلح نامه به خاطر مثلاً بگوییم عطاءها چون دارد که در معاویه نامه نوشت به همین زیاد و دیگران، ببینید که هر کسی که موالی اهل بیت (ع) و علی (ع) است، این عطائش را از بیت المال حذف بکنید. اصلاً عطاء آنها را بردارید از بیت المال. یعنی این به قول امروزی ما جنگ اقتصادی کرد، هم جنگ روانی، الی آخر اقسام جنگ‌هایی که با اهل بیت (ع) داشتند. خودش و خاندانش خذلهم الله.

س: اصل مفاد صلح نامه که هست یعنی ظاهراً مشکل ندارد

ج: به هر حال می‌گوییم به خاطر آن نقص‌هایی که، بعد هم که صلح نامه را به هم زد.

س: حالا بالاخره عرض من این است که مشکل ندارد

ج: باشد اشکال، می گویم به خاطر کمبودهایی که ایجاد کرده بود، اینها می خواستند جبران بکنند در این صلح نامه؛ یعنی اگر او کم کرده حضرت جبران بکند.

به هر حال این بحث جای بحث دارد. یعنی نکته روشن شد نکته بحث جوائز السلطان برای چیست؟ و نکته دیگری که باز محل بحث دارد، خریدن اموالی که سلطان مثلا رفته مالیات جمع کرده، زکات جمع کرده، گوسفند خریده به عنوان زکات، جمع کرده به عنوان زکات، آیا شما گوسفند را می شود بخرید یا نه؟

آن مشککش چه بود؟ اولاً نظام، نظام فاسدی بود، حکومت، حکومت فاسدی بود، و ثانیاً گاهگاهی همراه با این می شد که آن دهاتی بدبخت می آمد می گفت آقا این گوسفندهای من را به ظلم از من گرفتند، به زور از من گرفتند. اینها آمدند گرفتند گوسفندها را اما زوری گرفتند، با ظلم و زور گرفتند. بحث سر این بود اگر کسی که فرض کنید مثلا صاحب آن زکات بوده، صاحب آن مال بوده، صاحب آن گوسفند بوده، می آید می گوید آقا ظلمی، این در روایت هم آمده اصلاً، این حدیث شماره ۳ باب آینده، دارد عن رجل قال قلت لابی عبدالله علیه السلام اشتر الطعام، مراد از طعام در اینجا جو و گندم و به اصطلاح کشمش و خرمایی بوده که اینها به عنوان زکات جمع کردند.

فیجئتی من یتظلم، کسی که بیاید شکایت می کند، و یقول ظلمنی، آقا این به زور از من گرفته، این کشمش ها را به زور گرفته، فقال اشتره، اشکال ندارد. باز هم از او می شود خرید. این نکته آن هم روشن شد؟

پس اینها دارای نکته ای بوده است. یکی نکته اش قبول ولایت بوده که متعرض شدیم، یکی نکته در جوایز بوده چون غیر طبیعی بودند. گاهی تا یک میلیون درهم آن هم از بیت المال. یکی هم نکته روی خریدن این غلات و اموالی که به عنوان مالیات از مردم گرفتند که آن گاهگاهی با این مطلب مطرح، آقا این ظلم کرده به ما، این دروغ می گوید، این زکات نیست، اصلاً زکات در مال من نبوده، این آمده به زور این اموال را از من گرفته، این غذا و اینها را به زور از من گرفته است. من به او هم توضیح دادم که زکات نیست.

دقت کردید؟ پس الان ما در این بحث جوائز هستیم.

یکی روایت شماره ۱۲ بود. این در این دارد که هارون برای حضرت موسی بن جعفر (ع) دو یست دینار فرستاد. عرض کردیم سند روایت ضعیف است. لکن خب اجمالاً می شود قبول کرد، یعنی روایت گاهی زیاد است که گاهی مثلاً جوایزی را مثل هارون و اینها می فرستادند، ظاهراً بشود قبول کرد.

شماره ۱۳ مرحوم حمیری این را هم خواندیم. این درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام که جوایز معاویه را قبول می کردند. عرض کردم سند این هم ضعیف است. حسین بن علوان کلبی وضع روشنی ندارد.

شماره ۱۴، این را مرحوم احتجاج به عنوان مرسل نقل کرده است. حدیثی است که طولانی است، کتب کتابا الی معاویه و ذکر الکتاب، خیلی حضرت تند شدند به معاویه، چون معاویه نامه های حضرت امیر (ع) را جواب می داد. هست موجود است. حضرت امیر (ع) نامه های تند می نوشتند و او هم جواب می داد. و فیه تقریر عظیم و توییح بلیغ، خیلی حضرت به او توییح می کنند، فما کتب الیه معاویه بشیء یسوؤه، معاویه چیزی ننوشت که اهانت به حضرت باشد، و لا قطع عنه شیء کان یصله به، این حذف شده از عبارت وسایل، من از حاشیه خواندم. آن چیزی را هم که صله می فرستاد برای حضرت قطع نکرد. یعنی معاویه برای سید الشهداء (ع)، و کان یبعث الیه، از این که قصد سید الشهداء (ع) احتمالا همان من چون کتاب را ندیدم، احتمالا بعد از بیعت برای یزید باشد. یعنی بعد از شهادت امام مجتبی (ع) باشد در زمانی که امام حسین (ع) خودشان بودند، امام مجتبی (ع) نبودند.

و کان یبعث الیه فی کل سنة، این از این معلوم می شود به عنوان به قول امروزی ما شهریه هم بوده است. مرتب هر سال الف الف درهم؛ نقدی یک میلیون درهم. الف الف یعنی یک میلیون. یک میلیون درهم سوا عروض و هدایا من کل ذهب، پارچه بوده، چه بوده، انواع عطر و طیب و حتی ممکن است غلام بوده، انواع طلا ظروف قیمتی بوده، جواهرات بوده، غیر از اینکه انواع هدایا بوده، یک میلیون هم به صورت نقدی برای حضرت می فرستاده است.

بحثی که ما کردیم این بود، انصافش مجموعه روایاتی که سعی شده اثبات بکنند که معاویه برای حضرت پول فرستادند، الان بخواهیم در خودمان حساب بکنیم، مشکل دارد. بله به لحاظ تاریخی شاید بشود گفت آقا مثلاً مورخین دیگر این دقت سند را نمی کنند، اما تمامش مشکل دارد. و ممکن است بالاخره کسی بگوید واقعا با این وضعی که اشکال دارد ما نمی توانیم نسبت شرعی بدهیم که روز قیامت اگر سید الشهداء (ع) از ما پرسید خب تو از کجا گفتی که معاویه پول فرستادند من گرفتم، به این استناد به این روایت مشکل است.

س: ببخشید روایت هم گفته فرستادند نگفته گرفتند

ج: خب ظاهرش ندارد که رد کردند دیگر، ظاهرش اینطور است. یا به آن واسطه گفتند تو بردار، آن هم ندارد.

س: ۱۳:۰۶

ج: طبعا دیگر آنها که زیاد عبدالله، چیز اصلا چیزهای ناجوری هم نقل نکردند دیگر نمی خواهیم بگویم.

حدیث شماره ۱۵ و عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری انه كتب الى صاحب الزمان عليه السلام این مکاتبات حمیری است. سابقا هم عرض کردم یکی از مکاتبات بسیار معروف در بین شیعه که بعدها مخصوصا شهرت زیاد پیدا کرد، مجموعه مکاتبات حمیری است. البته تعبیر به توقیع شده چون امضاء می کرد، یعنی می نوشتند فوق علیه السلام تحته، یعنی می نوشتند تحته نه اینکه امضا می کردند. هم به توقیعات اینها معروف است. عرض کردیم این توقیعات از زمان ائمه متأخر ما شروع شده است. یک مختصری حضرت رضا (ع) است، حضرت جواد (ع) بیشتر، حضرت هادی (ع) باز بیشتر، امام عسکری (ع) است. توقیعات عده ای از بزرگان قم است، مثل صفار و دیگران. حالا این خودش یک شرحی دارد مجموعه توقیعات. البته عرض کردم از همان قدیم هم عده ای از علما را این توقیعات را جمع آوری کردند.

مرحوم کلینی که خیلی قدیم است مجموعه اینها را از زمان امیر المومنین (ع) تا امام زمان (ع) به نام به اصطلاح رسائل الاثمه جمع کردند. اخیرا هم که شاید دیده باشید چاپ شده، اخیرا چاپ شده یعنی چهل پنجاه سال قبل، دو مرتبه تجدید، معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه، پسر فیض کاشانی. پسر مرحوم فیض خیلی قشنگ نوشته است. به نظرم اخیرا مکاتیب الرسول و مکاتیب الاثمه هم جداگانه اخیرا... این معادن الحکمه یک چاپ قدیم دارد در دو جلد، اخیرا ظاهرا در سه جلد تجدید چاپ کردند. کتاب قشنگی است انصافا، مجموعه قشنگی است. به نام به اصطلاح معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه. و توقیعات جمع شده

اینها کلا بررسی فقهی هم بشود خیلی خوب است. چون این جمع آوری ها بیشتر روح تاریخی دارد. روحشان روح تاریخی، جمع آوری تاریخ است. اما اینها از بررسی فقهی بشود مثلا همان خود نامه های حضرت به محمد بن ابی بکر، نامه حضرت، عهدنامه حضرت برای مالک اشتر و دیگران. اینها اگر جمع آوری بشود و ارزیابی بشود و به لحاظ فقهی، ترتیب آثار فقهی رویش کار بشود خیلی خوب است.

عده زیادی از این توقیعات ما از اهل قم است. ما سابقا کارا عرض کردم از سال حدود ۲۰۰ حدیث کوفه به قم آمد، حدیث عراق به قم آمد. این حدیث که در قم آمد در درجه اول تنقیح و تصحیح و پالایش و قبول و رد و کدام قابل قبول است، قابل قبول نیست، این یک مرحله است که خب این قسمت مهمش هم الان در همین کتاب های ما موجود است، حتی در فهرست نجاشی، فهرست شیخ طوسی، یعنی هم ما در اجازات مدیون قم هستیم، البته در اجازات بیشتر مدیون ابن ولید. هم در روایات مدیون قم هستیم، البته در درجه اول کلینی و بعد صدوق. هم در روایات و هم در اجازات و فهارس، ما کاملا مدیون قم هستیم و انصافا هم زحمت کشیدند، انصافا، خیلی هم دقیق

است. انصافا هم که الان نگاه می کنیم این چون تازه برای من پیدا شده، کتاب هایی که قم آمده خوب شده، آن کتابی که قم نیامده، مرحوم نجاشی از کوفه نقل می کند، همچنین حس می کند آدم یک کمی درهم است، مثل همین کتاب یحیی بن ابی العلاء، چیزهایی که به قم نیامده همچنین درهم برهم است. قم که آمده جمع و جورتر و مرتبتر و سر و تهش مرتبتر است. اینهایی که رفته به کوفه مثل از طریق حمید بن زیاد و ابوالفضل و اینها ابن چیست آن انباری کیست؟

نه کس دیگری است، حالا اسمش یادم رفته، علی ای حال انصافا خالی از یک نوع چیز نیست، یعنی همچنین صاف صاف نیست. مجموعا چه در اجازات و فهارس و چه در روایات و کتب اصحاب و مصادر اصحاب، قمی ها خیلی مرتب است، خیلی جمع و جور شده است.

عرض کردیم اینها یک طرف، اضافه بر آن در قم تولید هم هست. یعنی خود قمی ها تولید کردند. تولیدش هم یک مقدار از زمانی که ما قدیم ترش تقریبا شاید اوایل اشاعره اول، اشاعره که یمنی بودند، به مدینه رفتند از امام باقر (ع)، همین جد احمد رفته از امام صادق (ع)، داریم از همین قمی ها از فرض کنید موسی بن جعفر (ع) کم داریم، حضرت رضا (ع) یک کمی بیشتر است، چون حضرت که آمدند خراسان، مرو، عده ای ظاهرا از قم رفتند خدمت حضرت در مرو. اما از حضرت جواد (ع) و خود حضرت رضا (ع) و حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) به صورت توقیع، یک مقدار زیادی تولید قم ما توقیعات است. این نکته را سابقا، یک مقدار زیادی تولید خود قم نه اینکه مصادر کوفه را برداشتند نقل کردند، خودشان تولید کردند. یک مقداری از این تولید همین توقیعات است. مثل توقیعات صفار، مثل توقیعات حمیری، که آنچه که الان به ما رسیده و در اختیار ما هست، از همه مفصل تر توقیعات حمیری است. چند صفحه است. این مفصل ترین توقیعاتی است عده ای از این توقیعات هم روایات عرض است. ارزش این توقیعات غیر از مسائل جدید، روایات عرض است. یعنی مثلا می گوید از آباء شما یا از امام صادق (ع) این جور حدیث شده، حدیث دیگری هم آمده چه کار بکنیم؟ این را ما اصطلاحاً اسمش را گذاشتیم روایات عرض. اینها عرض کردند روایات را بر امام مهدی (ع) ایشان عرض کرده، عرض کردم ما یک کتاب قرب الاسناد داریم حمیری، این مال پدر است. پدر و پسر هر دو جزو اجلاء اصحاب قمی ما هستند. پدر اسمش عبدالله است، پسر اسمش محمد است. هم عبدالله حمیری جزو بزرگان قم است و هم محمد حمیری. کتاب قرب الاسناد مال پدر است، توقیعات مال پسر است. اشتباه نشود.

این توقیعات با اینکه پسر هم دوران غیبت صغری را درک کرده، پدر، اصولاً شاید حدود سالهای نزدیک ۳۰۰ چون مرحوم دارد جایی که قم آمد، مرحوم نجاشی دارد که دویست و نود و خرده‌ای، نیف دارد، ایشان به کوفه آمدند مرحوم حمیری، اصحاب از ایشان نوشتند در کوفه که این خب عظمت ایشان است. چون حمیری همان حدیث کوفه را آورده قم، یعنی ایشان حدیث کوفه که قم آمده را ایشان نقل می‌کند. ایشان باز

س: حمیری پدر دیگر بله

ج: پدر

آمده به کوفه باز علمای کوفه از ایشان نوشتند. یعنی دیدند حدیث قم این قدر حدیث خودشان را درست کرده، همان حدیثی که اصلش کوفه بوده، با تصحیحات قمی‌ها باز اینها برداشتند نقل کردند. حتی دارد واکتروا فکتبوا عنه و اکثرُوا، زیاد هم نوشتند. که این عظمت حمیری را نشان می‌دهد و عظمت مکتب قم را. که مصدر اصلش مال کوفه است، آمده به قم، بعد که ایشان برگشته آمده کوفه برای سفر، باز اهل کوفه از ایشان نوشتند. یعنی خود اهل کوفه دیدند نسخ و روایات ایشان کاملاً صحیح و دقیق است که برداشتند از ایشان استفاده کردند.

عرض کردم در کتاب نجاشی نیف دارد یعنی مثلاً دویست و نود و این طوری به فارسی می‌گویند، دویست و نود و خرده‌ای، ما به فارسی نیف را می‌گوییم خرده‌ای. لکن در کتاب رساله ابی غالب زراری، تصریح می‌کند ۲۹۷. ما همیشه خیال می‌کردیم دویست و نود و خرده‌ای یعنی دویست و نود و دو یا سه مثلاً، لکن آنجا تصریح می‌کند که حمیری در سال ۲۹۷ به کوفه آمد. تصریح دارد آن نیف نجاشی در رساله ابی غالب زراری تصریح شده است.

این پدر و عادتاً باید کلینی از ایشان نقل بکند. کلینی از ایشان نقل نکرده است. کلینی از پسر ایشان. و آن صاحب توقیعات هم پسر است. مثلاً خود دویست و نود و هفت زمان نائب دوم است. محمد بن عثمان است. چون مرحوم حسین بن روح سال ۳۰۴ نائب شد، پس این دویست و نود و هفت که ایشان به کوفه آمده، طبیعتاً شاید بغداد هم آمده باشد، خب در بغداد محمد بن عثمان بود، نایب دوم بود. لکن سوالات را پسر ایشان نوشته، سوالاتی که به عنوان توقیعات است روشن شد؟ محمد بن عبدالله حمیری، محمد استاد کلینی است. محمد اگر می‌گوید محمد بن عبدالله در روایت کتاب کافی، مراد همین حمیری است و هر دو از اجلاء طایفه هستند، از عیون طایفه‌اند، هر دو از بزرگان هستند.

این کتاب به اصطلاح توقیعات حمیری یکی از توقیعات بسیار بسیار مشهور است. فوق العاده مشهور است. و خیلی فواید دارد.

س: اعتبارش

ج: هان، حالا بحث اعتبارش را دیگر امروزی یک شرحی عرض می کنیم.

خیلی فواید دارد این کتاب. همین که می گویند مثلاً در مشهد بر قبر حضرت رضا (ع) مقدم است نماز، این در همین کتاب تصریح آمده است. البته در روایات سابق هم داریم که می روند زیارت قبر مثلاً یکی از آبائشان، حضرت می فرمایند ان الامام لا یساوی لا یحاذی ولا یقدم علیه، آن روایت دارد که حتی مساوی قبر هم نباید نماز خواند. مساوی جسد. البته الان در مشهد غالباً مساوی می خوانند، جلو نمی افتند. اگر دقت کرده باشید. لکن آن روایت مساوی را هم نفی می کند. لذا حقش این است که از آن صف اولی که الان منعقد می شود یک صف هم عقب تر بایستد. این روایت را اگر قبول بکنیم هر دو را نفی کرده است.

علی ای حال این توقیعات بسیار مفصل است.

س: سند روشنی دارد این روایت؟

ج: حالا عرض می کنم دیگر حالا اجازه بفرمایید، اول کمی ارزش خود کتاب را صحبت بکنیم. ترتیب خودمان بعد برسیم به آنجا. اما راجع به سند این کتاب مرحوم نجاشی وقتی این را می گوید له توقیعات، بعد می گوید قال لنا احمد بن الحسين، مراد از احمد بن الحسين ابن غضائری پسر است. ابن غضائری پسر تا حدود ۴۱۰ و ۱۱۱ ظاهراً مسلم بوده، حالا اگر فرض کنیم وفات ایشان یا احتمالی که ما دادیم ایشان را ترور کرده باشند قبل از وفات پدرش باشد، ۴۱۰ یعنی زمان نجاشی و شیخ طوسی را کاملاً درک کرده است. احمد بن الحسين که ابن غضائری است که خب خیلی علیه او هم صحبت هست و خیلی تضعیف کرده و چنین و چنان، انصافاً مرد بسیار با اطلاعی است، هم در فهرست اصحاب و هم در مسائل رجالی. خیلی اطلاع بالایی دارد. مرحوم نجاشی مرحوم شیخ طوسی، نجاشی نوشته، نوشته که اصحاب ما چون اصول و مصنفات، کسی که یک فهرست برای اصول نوشته، یک فهرست برای مصنفات، و استوفاهما کامل هم نوشته، این ابن غضائری پسر است.

ابن غضائری پدر حسین است که استاد نجاشی است، استاد شیخ است. جزو اجلاء درجه یک است. یعنی دیگر جزو درجه بالای بالای اصحاب است. پسر ایشان صاحب رجال است. احمد بن الحسين، آن محل کلام است.

عرض کردیم این احمد از بچگی رفیق نجاشی بوده است. چون نجاشی خودش هم پدرش جزو شخصیت های علمی شیخ الشیعه به بغداد بوده، ابن غضائری پدر هم جزو، اینها از بچگی باهم آشنا بودند مخصوصا که مرحوم نجاشی خانه ابن غضائری پدر می رفته، از ایشان حدیث شنیده، پسر هم بوده، خیلی با هم رفیق بودند. ولذا تعجب ما این است که راجع به ایشان هیچ صحبت هم نمی کند. اصلا مرحوم نجاشی راجع به ابن غضائری هیچی نمی گوید، نه نفیا و نه اثباتا. یعنی کاملا واضح است یک شخصیت به اصطلاح امروز ما جنجالی بوده که اصلا راجع به او صحبت نمی شد کرد، نه نفیا و نه اثباتا. شیخ هم ادعا می کند که بعضی از ورثه ایشان دو تا کتابی که ایشان داشت سوزاندند با بقیه کتب. خب این هم نشان می دهد که یک شخصیت خاصی است دیگر به هر حال من وارد بحثش نمی خواهم بشوم. این مطلب که ایشان دو کتاب نوشته، یکی فهرست الاصول، یکی فهرست المصنفات. نه قبل از ایشان سراغ داریم نه بعد از ایشان.

س: یعنی مرحوم نجاشی تقیه کرده ننوشته

ج: نمی دانم من فقط چیزهایی را می گویم که شما بعدا مراجعه بکنید یک نتیجه ای برسید.

س: پسر یا پدر؟

ج: ابن غضائری پسر

س: در مورد پدر چه؟

ج: آن که اجلاست، گفته، چرا شیخنا، و از او زیاد نقل می کند. شیخ و نجاشی. جزو درجه یک اصحاب است. جزو بزرگان است.

خب من نمی خواهم وارد آن جزئیات بشوم چون احتیاج به طول و تفصیل خاصی دارد، ما هم خودمان نظر خاصی داریم در این جهت.

عرض کنم خدمتان که

س: نظر خودتان؟

ج: دیگر حالا طول می کشد دیگر احتیاج به مقدمات

س: نه ابن غضائری پسر

ج: بله، پسر من دقیقی است. تند است. و مشکلات دیگری هم دارد که امروز اشاره می کنم

س: خلاصه مورد وثوق هست یا نه؟

ج: خودش که ثقه است، فوق وثاقت است. اما رسم و روشش کمی محل کلام است. اجازه بفرمایید من بعضی از قسمت‌هایش را می‌گویم. بعضی هم باید جای دیگر صحبت بشود.

راجع به این قسمتی که الان ما داریم مرحوم نجاشی با ایشان بوده و معلوم است که از نظر علمی هم بر نجاشی مقدم است. چون نجاشی در یک مورد می‌گوید قرأت هذا الكتاب علی احمد بن الحسین، جای دیگر در رجال ندارد، یک مورد ایشان دارد. در کل این فهرستش هم حدود بیست و یک مورد، یا بیست و دو مورد از این احمد بن الحسین نقل می‌کند.

من یک وقتی یک رساله مختصری اینها را جمع کردم از کل فهرست نجاشی، در کل مواردی که ایشان از او نقل می‌کند. یک مورد می‌گوید قرأت هذا الكتاب علی احمد بن الحسین که این نشان می‌دهد که احمد بن الحسین با اینکه معاصر ایشان بوده، رفیق ایشان بوده از بچگی، از نظر علمی بر ایشان مقدم بوده که نجاشی با آن جلالت شأنش کتاب را بر ایشان خوانده است.

راست هم هست، درست هم هست، یعنی این مطالب درست است.

و عرض کردم خدمتان که در تمام این موارد هم یک جا نمی‌گوید حدیثی احمد بن الحسین. یا می‌گوید قال احمد بن الحسین، یا می‌گوید ذکر احمد بن الحسین. این دقت نجاشی است. این دقت را مرحوم شیخ طوسی ندارد اصولاً.

لذا خوب دقت بکنید نجاشی در کتاب رجال خودش، دو جور مشایخ دارد. مشایخی که می‌گوید حدثنا، یعنی اعتماد کرده، مشایخی که از ایشان نقل می‌کند یعنی اعتماد نکرده است. مثلاً ایشان در ابن عیاش که از علمای بغداد بوده، تصریح می‌کند که این رفیق، کان صدیق لی و لوالدی و زیاد هم شنیدم، لکن دیدم اصحاب تضعیفش می‌کنند لم اروه، از او حدیث نقل نمی‌کنم. اما چند جا در همین کتاب فهرست می‌گوید قال ابن عیاش، یک کتاب را از، یکی همین طب الاثمه، خیلی دیگر حالا یک دفعه بگویید، همین طب الاثمه معروف را که نجاشی آورده، و مرحوم شیخ طوسی هم نیاورده، این طب الاثمه را ایشان از ابن عیاش نقل می‌کند. نمی‌گوید حدثنا ابن عیاش. البته آقای خویی در یک جا اشکال کردند به نجاشی که به نظر من در همین ابن عیاش که تو گفتی از او نقل نمی‌کنم در دو سه جا از او نقل کردی. توجه نفرمودند هیچ جا ایشان از ابن عیاش به عنوان حدثنا یا اخبرنا نقل نمی‌کند، اما کلامش را می‌آورد. قال ابن عیاش، این دقت نجاشی است. در این بیست و یک مورد، بیست و دو مورد، یک جا نگفته حدثنا احمد بن الحسین، یک جا، در تمامش می‌گوید ذکر احمد بن الحسین یا می‌گوید قال احمد بن الحسین. که این نشان می‌دهد که مرحوم نجاشی در کمال دقت بوده است.

البته در این جا در خصوص این کتاب محمد بن عبدالله یک لنا اضافه کرده است. قال لنا او ذکر لنا، الان فراموش کردم که ذکر است یا لنا؟ یک لنا دارد که در بقیه ندارد. قال یا ذکرنا احمد بن الحسین انه رأی الکتاب، این خیلی به نظر من دقیق است. شاید نجاشی می خواهد اینجا را اعتماد بکند بر کلامش. این لنا را برای همین، به نظر من این طور می آید، خیلی به نظر من فوق العاده نجاشی دقیق است. البته این دو تا استاد. دو طبقه استاد. یک طبقه استاد هم دارد که هر دو را از او نقل می کند.

س: خلاف دأب مرحوم نجاشی است این طور رمزی بیاید صحبت بکند.

ج: دأبش همین بوده نه خلافش

س: نه بابا دیگر می آمد صریح مطرح می کند مطلب را

ج: علمی بوده، چون لغت علمی است. عرض کردم چند بار نجاشی کتابش متن علمی است، پخته است، خیلی پخته است. مثل کتاب شیخ نیست، کتاب شیخ مثل صحبت های ما است. عربی صحبت کردن ما می ماند همین جور عربی کان یکون است به قول فارسی. نجاشی کاملاً دقیق است و کاملاً حساب شده است. فوق العاده حساب شده است. فوق العاده حساب شده است.

س: اینها را یک جایی مثلاً مطرح می کرد

ج: واضح است کتاب کسی که کتاب را بخواند

س: نه عرضم حدثنا گفتیم خبرنا گفتیم

ج: آن وقت ایشان در یک عده ای هم هر دو تعبیر را دارد. مثلاً در ابن نوح هر دو تعبیر را دارد. غالباً چون نوح استادش است، می گوید خبرنا، حدثنا ابن نوح، یا همان اسم خودش، علی بن احمد، احمد بن نوح، و گاهی اوقات هم دارد قال ابن نوح یا قال ابو العباس، مرادش ابن نوح است. به ذهن ما، ما آن موارد را نگاه کردیم در کلام ابن نوح اشکال دارد. آن جایی که اشکال دارد به قال می گوید، آن جایی که قبول دارد به حدثنا و خبرنا می گوید.

در اینجا دارد ذکر لنا احمد بن الحسین، خب این توقیعات باید حدود سیصد و مثلاً ده و بیست باشد. چون زمان حسین بن روح هم هست. دارد که جعفر بن، جعفر بن حسین بن روح، بله، جعفر بن ابراهیم بن نوح، جعفر بن ابراهیم، زمان او باید باشد. ۴۱۰ هم ابن غضائری است. از عجایب این است که خود نسخه بعینه تا زمان ابن غضائری بوده است. حالا چرا مرحوم نجاشی ندیده؟ این هم خیلی

عجیب است. چون ابن غضائری رفیق نجاشی است. ابن غضائری می گوید من دیدم، خوب دقت بکنید، می گوید من خود توقیعات را به خط خود امام (ع) دیدم، به خط اصل دیدم، توضیح هم می دهد می گوید به این صورت است. سوالها بوده، وسط خالی بوده، در وسط جواب بوده است. چون اگر این توقیع اسحاق بن یعقوب، معروف توقیع معروف را دیده باشید، احتمالاً جوابها همه پشت سوالها بوده، چون الان این توقیع این جوری است. و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات احادیثنا، و اما سبیل عمی جعفر و اما الخمس فقد اوی، و اما و اما و اما علة الانتفاع، احتمال می دهم این توقیع جوابها یک سره پشت سر سوالها، چون الان توقیع که این جوری است، و اما و اما، این توقیعی که الان، همین توقیع مبارک که خیلی معروف، اما الحوادث الواقعة، این توقیع همه جوابهایش پشت سر هم است. احتمال می دهیم آنجا هم سوالها پشت سر هم بوده، امام (ع) هم جوابها را پشت سر هم دادند. اما ابن غضائری می گوید این توقیع را من دیدم، سوالها وسطش خالی است، جوابها در وسط آمده است. باز سوال بعدی، اصلاً توصیف می کند. می گوید من خود آن نسخه را دیدم.

پس این نسخه اصلش در قم بوده، در بغداد ابن غضائری می گوید شاید هم ابن غضائری سفری به قم آمده، و الا خیلی عجیب است که ابن غضائری نسخه را دیده، به نجاشی نشان نداده، یا دست کسی دیده، اقلاً به نجاشی می گفت برو، خب رفیقش بوده دیگر، برو آقا پیش فلانی این نسخه توقیعات حمیری هست. یکی این است.

یکی از عجایب کار در مورد این توقیعات این است که مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین نقل نکرده است. خیلی توقیعات ضعیفی را آورده است. اگر کمال الدین را ملاحظه بفرمایید در بخش توقیعات، توقیعات ضعیفی را هم نقل می کند. فورد التوقیع، فورد الجواب، بخش توقیعات، از عجایب این است که ایشان نقل نمی کند. ایشان ۳۸۱ وفاتش است. عرض کردیم حدود باید ۴۱۰ باشد، چهارصد و خرده ای باشد، مگر ابن غضائری خیلی زود دیده توقیعات را و بعد از بین رفته که نجاشی ندیده است. خیلی غریب است که مرحوم شیخ صدوق که در قم بوده که محل توقیعات هم قم است، اصلاً محل عرض کردم من مقدمات را گفتم که خوب تحلیل بکنید، گفتم تولید علم، این تولید این علم در قم بوده، قاعداً صدوق باید دیده باشد دیگر. خیلی هم مفصل است، یعنی بهترین توقیعات ما الان فعلاً انصافاً همین است دیگر. مع ذلک صدوق این توقیعات را نیاورده و مرحوم ابن غضائری هم به ایشان این گفته.

و اما آنچه که ما الان داریم در کتاب غیبت شیخ طوسی قدس الله سره ایشان دارد که این توقیعات را ابن نوح نقل کرده است. این هم جزو عجایب است چون ابن نوح استاد نجاشی است، استاد شیخ نیست. کراراً عرض کردیم ابن نوح شیخ طوسی که بغداد می آید ابن نوح

زنده بوده، اما بصره بوده است. شیخ طوسی تصریح می کند که من که آمدم ایشان بصره بود، بعد هم می گوید از او مذاهب فاسده نقل شده، مراد از مذاهب فاسده مثلاً قائل به رؤیت بوده، چون اینها محدث بودند شاید حدیث رؤیت که شما خدا را روز قیامت می بینید قبول داشته کالرویه و غیرها، مثلاً شاید حدیث سهو النبی را قبول داشته است. مرادش از مذاهب فاسده بعضی از مطالبی که مثلاً در اهل سنت بوده و روایاتش پیش ما ضعیف است و لذا ایشان از او نقل نمی کند.

اما نجاشی زیاد از ابن نوح نقل می کند. و عرض کردیم انصافش ابن نوح مرد خیر و دقیقی است. مقداری که نجاشی از ایشان نقل می کند، باز دقیق تر از ایشان شاگردش نجاشی است. نجاشی باز با یک دقت عجیبی کلمات ابن نوح را نقل می کند. توضیح این مطالب احتیاج به یک بحث دیگری دارد که من نمی خواهم فعلاً وارد بشوم.

س: چطور آدم دقیقی بوده عقیده اش فاسد بوده

ج: فاسد یعنی روایت بوده، مرحوم آشیخ محمد تقی خب خلی متبع است، قائل به سهو النبی است. رساله هم نوشته در سهو النبی. خب اشتباه است، سهو النبی غلط است. اصلاً خود سنی ها می گویند آن حدیث سهو النبی آثار جعل بر آن واضح است. مال ابو حریره است مال شمالین یا ذوالیدین.

و ابن نوح این را از محمد بن علی بن تمام که از علمای بغداد است، شیخ هم گاهی از ایشان نقل می کند به واسطه. و انه کتبه من ظهر الدرر الذی عند ابی الحسن ابن داود، درج یعنی همان نامه اصلی، درج می گفتند چون اینها غالباً به صورت دیدید در این فیلمها که به صورت می پیچانند، ورقه ورقه نبود، یک نامه درازی بود، بعد می پیچانند. درج آن که به اصطلاح به قول عرب ها لفافه و پیچاندنی. درج الذی، بله عند ابی الحسن ابن داود، ایشان از ابی الحسن ابن داود گرفته ثم قال ابن نوح، ابو الحسن ابن داود یا محمد بن احمد بن داود، از اجلاء اصحاب است. صاحب کتاب مزار بوده، جمله ای از زیاراتی که ما الان داریم، همین زیارت السلام علیک یا ممتنحه التی امتحنک الله قبل، زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، این زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها که سه چهار سطر است با سند منحصر در این کتاب است. چون در کتاب تهذیب یک زیات طولانی هم برای حضرت زهرا سلام الله علیها دارد حدود یک صفحه و خرده ای. آن دارد ما یزور بها العلماء، آن سند ندارد. آن زیارت طولانی سند ندارد. این زیات مختصر سند دارد که از همین کتاب مزار ابن داود است. این مزار ابن داود، ایشان هم از بزرگان قم بوده که آمده ساکن بغداد شده، مثل ابن قولویه، معاصر هم هستند، تقریباً یک سال تفاوت وفاتشان است. هر دو از بزرگان قم هستند.

پس این کتاب روشن شد از نظر تاریخی اصلش از قم بوده، مال محمد بن عبدالله حمیری، این نسخه توسط ابن داود آمده به بغداد. ابن نوح دیده پیش ابن تمام که شیخ طوسی از آن نسخه، این سند دارد. لکن شیخ طوسی ابن نوح را ندیده، به نحو وجاده باید باشد. این یک.

یک سند هم در غیر از این هم دارد. من الان اگر دارید کتاب را آقا، این جلد به اصطلاح آخر وسائل در باب فواید، در طرق شیخ طوسی، آخرش، یک راه دیگر هم آنجا دارد. لذا ایشان دارد و رواه الشیخ فی کتاب الغیبه بالاسناد الاتی، این اسناد آتی که ایشان می گوید در وسائل، اگر زحمتتان نیست، در جلد چاپ مرحوم آقای ربانی جلد بیست است، در این چاپ آل البیت، جلد ۳۰. بعد از اینکه طرق شیخ طوسی، یعنی مشیخه شیخ طوسی را می آورد، شیخ طوسی نه صدوق. چون مشیخه شیخ صدوق را جلد ۱۹ آورده در چاپ آقای ربانی، جلد مشیخه شیخ طوسی را جلد ۲۰ آورده است. بعدش این است: و ما کان فیه من توقیعات محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، اگر این باشد، خوبی کار مرحوم شیخ، کار ابن غضائری علمی نیست، به نحو وجاده گفته، من چون الان دیگر وقت گذشته، این یک توضیحی می خواهم بعد عرض بکنم. این را بگذاریم برای فردا انشاء الله.

برگردیم به طریق شیخ طوسی، مرحوم شیخ طوسی از نظر تاریخی، تاریخ وصول نسخه را هم، این درج را به قول ایشان بیان کرده، اولاً بعد هم نوشته ثم قال ابن نوح نسخت هذه النسخة من المدرجين القديمين الذين فيهما الخط و التوقيعات؛ حالا این هم عجیب است. ابن نوح هم آن خط را دیده است. پس ابن نوح دو کار کرده، هم وجاده هم اسناد. روشن شد؟ هم اجازه. هم وجاده، می گوید من خودم دیدم آن درج را، آن درج قدیم را که خط امام بوده، خوب دقت کنید، الذین معلوم می شود دو تا هم بوده، به نظرم در کتاب احتجاج طبرسی هم دو تا است، توقیعات دو تا است.

درجین القديمين یا مدرجین القديمين، احتمالاً من نوشتم مدرج، اما شاید درج باشد. الذین فیهما الخط مراد از خط، خط سائل، آن کسی که سوال کرده حمیری، و التوقيعات، مراد جواب امام (ع). من آن نسخه اصلی که خط، آوردید آقا؟

س: خود کتاب غیبت را ۳۹:۴۴

ج: بخوانید از کتاب غیبه بخوانید

س: اخبرنا جماعة عن ابی الحسن محمد بن احمد بن داود قمی، قال وجدت بخط احمد بن ابراهيم نوبختی و املاء ابی القاسم

ج: این یک طریقی است که ایشان در غیبت آورده است. این اسناد آتی که اینجا می گوید و رواه الشیخ فی کتاب الغیبه بالاسناد الاتی این هست مرادش. این که می گوید اخبارنا جماعه این هم مثل ابن غضائری هست، مثل ابن هاشم هست، عده ای از مشایخ قم بغداد هستند که مرحوم شیخ طوسی آثار ابن داود را نقل می کند. عرض کردیم یکی از مصادری که از کتابهای بسیار مهمی که در مزار جلد شش تهذیب، مزار تهذیب است. بعد از حج، علمای قدیم ما مزار را آوردند. مقدار معتناهی از این مزار از کتاب ابن داود است. محمد بن احمد بن داود، ایشان کتابی به نام مزار داشته، ایشان معاصر با این قولویه است. او هم مزار دارد همین کامل الزیارات. هر دویشان قمی الاصل هستند که منتقل شدند به بغداد. بعد از انتشار آل بویه و انتشار شیعه در بغداد، اینها آمدند ساکن بغداد شدند.

به نظرم مرحوم ابن قولویه ۳۶۷ وفاتش است، آن یکی ۳۶۸. یک سالی با هم تفاوت دارند. و هر دو هم از اجلاء هستند. لکن کتاب ابن قولویه کتاب معروف و مشهوری است به ما هم رسیده است. مزار ابن داود به ما نرسیده است. ابو الحسن ابن داود، مزار ایشان به ما نرسیده. الان طریق ما به این کتاب در درجه اولی همین کتاب مرحوم شیخ طوسی است. کتاب تهذیب، و من چند بار عرض کردم همان سابقا نه تازگی، ایام طلبگی نجف ما، چهل سال قبل، یک حال و حوصله ای که بود در مدرسه، مقدار زیادی از این کتاب که رویش کار کردیم، غلط و غلو ط دارد، نسخه شیخ خیلی صحیح نبوده، هم سندها ابهام دارد، هم متن ها اشکال دارد. نمی دانم چرا سر این که نسخه شیخ به نظر ما از کتاب مزار مرحوم ابن داود خیلی نسخه صحیحی نبوده است.

علی ای حال ایشان طریق مرحوم شیخ طوسی اگر این دو مرتبه این را هم دارد، نیست مال ابن نوح را؟

س: ۴۱:۵۳

ج: بله، آخرش دارد، چون من از همان جا نوشتم، الان نمی دانم حالا صفحه نزدم، از کجا این عبارت را از شیخ گرفتم

س: وقال ابن نوح اول من حدثنا وهذه التوقيع ابو الحسن محمد بن علی

ج: علی بن تمام، دقت بکنید، این دقت ابن نوح است. و این سر، حالا دیگر روشن شد برایتان. فرق بین ابن نوح و ابن غضائری.

ابن غضائری این مطلب را به نحو وجاده نقل می کند می گوید من دیدم، اکتفا می کند. ابن نوح هم به نحو وجاده و هم به نحو اجازه.

دقت کردید چقدر حساب این قدمای ما حساب شده بوده است. اول به نحو اجازه، می گوید اول من حدثنی به ابن تمام، عرض کردیم

ایشان از علمای بغداد ماست، بفرمایید

س: و ذکر انه کتبه من ظهر الدرج الذی عند

ج: درج یعنی همان ورقه ای که نوشته به صورت پیچیده، آن ورق، به قول عربها لفافه حالا نمی دانم مثل باند بوده، پیچیده بوده.

درج الذی عند ابی الحسن ابن داود. نیست؟

س: بله آقا. فلما قدم ابو الحسن بن داود و قرأته علیه، ذکر ان هذا الدرج بعینه کتب به اهل قم الی الشیخ ابی القاسم و فیه مسائل و

اجابهم علی ظهره بخط احمد بن ابراهیم نوبختی.

ج: ببینید چقدر دقیق، خط هم خط احمد بن ابراهیم است که جواب از طرف امام (ع) بوده است. یعنی اجوبه را حسین بن روح القاء

کرده، چون تعبیر این است که به املاء حسین بن روح و خط احمد بن ابراهیم نوبختی که از خود خاندان است. ثم قال ابن نوح

س: و حصل الدرج عند ابی الحسن بن داود، نسخة الدرج مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری

ج: این نسخه، یعنی صورت، تصویر، مثل امروزی ها می گویند کپی، این را الان برایتان تصویر آن نسخه را، ایشان نسخه می نوشتند.

نسخه این طوری است، مسائل محمد بن، عین آن عبارت را برداشته نقل کرده است. بعد بفرمایید ثم قال ابن نوح

س: اینجا ندارد دیگر آقا

ج: چرا من نوشتم، نسخت هذه النسخه من الدرجین القدیمین الذین فیهما الخط و التوقیعات.

این چقدر ابن نوح دقیق است. هم به نحو و جاده می گوید من چون دیدم این نسخه را من خودم نوشتم، و هم اجازه اش. اجازه اش از

ابن تمام از محمد بن احمد بن داود، دو مرتبه از خود ابن داود. معلوم می شود در وقتی که ابن داود در قم بوده توسط ابن تمام. ابن داود که

به بغداد آمده، ایشان رفته پیش ابن داود دو مرتبه اجازه گرفته. دو مرتبه آن نسخه را دیده از ایشان. ابن داود هم می گوید بله، ما در قم که

بودیم این این طور بود. پس به لحاظ تاریخی هم با این شواهدی که عرض کردیم انصافاً قبول دیگر من جواب شما داده شد، هی

فرمودید اعتبار کتاب، انشاء الله روشن شد انصافاً شواهد بر اعتبار خیلی زیاد است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین